

کوروس سویا

دولستان استان آذربایجان غربی

## آیا رسیدگی به جرائم قاچاق مواد افیونی در صورتیکه مسلحانه صورت گرفته باشد خارج از صلاحیت دادگستری است؟

اخیراً در موردی این بحث پیش آمده که چون طبق مادتين ۹۴ و ۱۱۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش رسیدگی بجرم قاچاق مسلحانه کالا های انحصاری و کالای ممنوع الورد در صلاحیت محاکم نظام میباشد و مواد افیونی هم طبق ماده ۲ قانون منع کشت خشخاش از این قبیل اجناس است چه ورود آن فقط در انحصار دولت قرار گرفته و اینکه طبق ماده ۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق در تعریف قاچاق ممنوع الورد تفسیر و تعبیر وسیعی در نظر گرفته شده بنا بر مراتب رسیدگی بجرائم مواد افیونی در صورتیکه مسلحانه صورت گرفته باشد در صلاحیت دیوانحرب میباشد که با رعایت ماده ۱۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش جریمه مقرر بواحد گرم را نیز ملحوظ نظر قرار دهند و مشاهده شده یکی از آقایان وکلاء محترم دادگستری در یک مورد در مقام اثبات شایستگی محکمه نظام بصلاحیت دیوان جنائی دادگستری ایراد نموده و کار را بمرحله تمیزی نیز رسانیده است؟ بنظر اینجانب اعتقاد بعدم صلاحیت دادگستری وجاهت قانونی نداشته و ذیلا در این باب توضیحاتی میدهد.

الف - قطع نظر از اینکه منظور از مسلحانه قاچاق کردن این است که متهم از مرز کالای ممنوع الورد را بداخله کشور وارد و برای انجام این منظور و مقابله باحوادث احتمالی مسلح شده باشد و فرق است بین حاصل سلاح بودن و مسلح بودن و بین این دو مفهوم رابطه عام و خاص برقرار است بدین معنی که هر مسلحی حامل سلاح محسوب میشود ولی هر حامل سلاحی مسلح شناخته نمیشود و مسلح کسی است که در وضع آماده بر آتش قرار داشته باشد مثلاً اگر سواری تفنگ بر دوش و فشنگ در جیب داشته باشد هنوز مسلح نشده ولی اگر فشنگ گزاری کرده و تفنگ او آماده شده باشد بقسمی که برای حصول نتیجه مورد نظرش فقط چکانیدن ماشه لازم باشد آنوقت است که مسلح شده بعبارت بهتر مراد از مسلحانه قاچاق کردن این است که بین حمل سلاح و ارتکاب بزه ارتباط مستقیم باشد و الا صرف حمل سلاح منقلب بزه به مسلحانه بودن نمیباشد. اساساً موضوع و محمول ماده ۱۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش کالاهائی است که طبق تعرفه گمرکی و فهرست سهمیه واردات سنواتی ممنوع الورد باشد بقسمی که اگر عنوان مسلحانه از عمل مرتکب حذف شود طبق قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ بر اثر تقاضای ادارات وصول عایدات دولت تعقیب متهم شروع شود و در حال حاضر تریاک و مواد مخدره این خصوصیت را ندارد و گرچه ممکن است عرف اصطلاحاً این دسته از متهمین را قاچاقچی خطاب کند ولی عمل آنها قانوناً تابع مجازات مرتکبین قاچاق نبوده بلکه فقط و فقط قانون اصلاحی سال ۳۸ حاکم بر سرنوشت این قبیل متهمین میباشد.

ب - بموجب قانون منع کشت خشخاش مصوب ۳۸ هرکس مواد مخدره را بداخل مملکت وارد و یا در داخله مملکت خرید و فروش نماید برای بار اول بحبس موقت بااعمال شاقه و جریمه نقدی و برای بارثانی باعدام یا حبس ابد محکوم خواهد شد و این متهمین الزاماً بازداشت میشوند و وسایل نقلیه آنها که محتوی مواد مخدره بوده بدستور دادستان شهرستان توقیف و طبق رأی دادگاه بملکیت دولت استقرار مییابد و بالاخره طبق ماده ۲۲ قانون «مواد مجازاتی که درقوانین دیگر مغایر این قانون وجود دارد درقسمتی که مغایر است سلفی است» با این شرح و بسط دیگر تصور نییورد بندب ماده ۱۱؛ قاسون دادرسی وکیفر ارتش که مجازات حبس مجرد را در بر دارد نسبت بخصوص مورد تسری داشته باشد و آیا عقل سلیم قبول میکند که شخص اگر بدون داشتن صلاح باماشین خودش یک کیلو تریاک وارد یاخرید و فروش نماید الزاماً تا پایان محاکمه بازداشت بوده و ماشین او مصادره شده و خودش هم بحبس موقت با اعمال شاقه باجریمه سنگین محکوم شود ولی اگر همین شخص باجمعی مسلحانه هزاران کیلو تریاک بداخله مملکت وارد ویاخرید و فروش نماید پیاس این جسارت بدون تحمل تبعات یاد شده فقط و فقط بحبس مجرد محکوم شود؟

اگر بنا باشد باسلاح شدن متهم درشرایط خیلی بهتر و مساعد تری قرارگیرد هیچکس بطور عادی مرتکب این نوع جرائم نشده و شأن نزول و فلسفه وضع قانون منع کشت خشخاش از بین خواهد رفت. آنچه مسلم است بین کسی که بدون اسلحه باترس ولرز مرتکب قاچاق تریاک میشود با کسی که بدون ترس ولرز گستاخانه و مسلحانه مرتکب این جرم میشود باید فرقی موجود باشد و بحکم عقل و ضوابط اصولی این فرق باید درجهت تشدید باشد نه تخفیف پس باین نتیجه میرسیم کسی که مسلحانه مرتکب جرائم موضوع قانون منع کشت خشخاش میشود عملش گذشته از انطباق با این قانون از لحاظ حمل اسلحه نیز منطبق با ماده ۳؛ قانون مجازات مرتکبین قاچاق میباشد که دراینصورت حداکثر مجازات قانونی بارعایت ماده ۲ ملحقه درانتظار متهم میباشد نه کیفر اخف بندب ماده ۱۱ قانون کیفر ارتش.

ح - گذشته ازاینکه ماده ۲۴ قانون کشت خشخاش وزارت جنگ را مأمور اجرای این قانون کرده و لزوم اجرای این قانون دیگر موردی برای تسری ماده ۱۱؛ بخصوص موردی باقی نمیگذارد اساساً ذیل ماده ۲۰ قانون مرقوم دلالت دارد براینکه از نظر اجراء مقررات قانون کشت خشخاش مأمورین گارد مسلح گمرک و مأمورین مرزبانی یعنی ضابطین نظامی بعنوان قائم مقام مأمورین ژاندارمری و شهربانی ضابطین دادگستری محسوب و بترتیب مقرر درقانون آئین دادرسی کیفری تحت تعلیمات دادستان محل باید انجام وظیفه نمایند؟ پس نسبت بجرائم مذکور دراین قانون فقط دادستان دادگستری مأمور تعقیب بوده و همه ضابطین نظامی و غیرنظامی تحت نظر او باید انجام نمایند.

د - قطع نظر از استدلالات یادشده اصل صلاحیت مراجع دادگستری است و عمل به خلاف اصل محتاج بنص بوده باید اکتفا بقدر متیقن شود بنابراین در صورتیکه درباب صلاحیت شبهه موضوعی و یا حکمی در بین باشد احوط و اولی آنست که معتقدیه عدم خروج موضوع از حکم کلی باشیم و تصور مییورد این نظر مقبول طبع اهل بعیرت و صاحب نظران باشد. -